

## نقش مترجم در ترجمه ادبی\*

نوشته جودیت وودزورث

ترجمه عبدالله کولری

### ۱ - مقدمه

مترجمان ادبی همواره درباره هنر خود تأمل کرده‌اند. آنان به هنگام بحث درباره نقش خود، همیشه با توجه به تجربه‌های پیشین سخن گفته‌اند و بحث آنان به جای آنکه بحثی نظام‌مند باشد صورتی روایتگون و تجویزی داشته است.

نظریه ترجمه، هرچند بیش از پیش "علمی" شده، به این زمینه فرعی، یعنی ترجمه ادبی، چنان که بایست نپرداخته است. برخی از نظریه‌ها، که ماهیت زبانشناختی دارند، بیشتر معطوف به متن هستند و بر مسائلی چون تمایز میان ترجمه ادبی و غیر ادبی تأکید دارند، تا بر نقش مترجم.

یک رویکرد جدید به ترجمه که از "نظریه چند نظامی" ادبیات سرچشمه می‌گیرد، الگویی نظام‌مند را پیش می‌کشد که ترجمه ادبی را با پیوندی نزدیک میان نظریه و عمل بررسی می‌کند. اگر چه این رویکرد بطور اخص بر ترجمه ادبی تأکید می‌ورزد، به گمان من چنان که باید به نقش و رفتار مترجم نمی‌پردازد.

این مقاله خلاصه‌ای است از پژوهش من درباره شیوه‌های نگرش مترجمان به کار خود و فرایند ترجمه، بدان گونه که در نوشته‌های ایشان یا در مقدمه آثار ترجمه شده، تفسیرها و در بخشهای شفاهی درباره کارشان بازتاب یافته است. ما از سخنان مترجمان بسیار چیزها توانیم آموخت، خاصه آنگاه که این سخنان را در پرتو نظریه‌های موجود درباره ترجمه بررسی کنیم و داده‌های لازم را گرد آوریم و آنها را با ابزارهای که مطالعات جدید و زبانشناختی ترجمه در اختیارمان می‌نهد تحلیل کنیم.

### ۲ - زبان استعارای مترجمان

\* مشخصات این مقاله بقرار زیر است:

Woodsworth, Judith. (1988) The Role of the Translator in Literary Translation, in: XIth World Congress of FIT: Proceedings: Translation, our future, 1988, Euroterm Maastricht (The Netherlands)

کلام مترجمان خصلتی نمایان دارد و آن استفاده از استعاره، تصویرگری و به کارگیری مترادفات است که به جای آنکه فرآیند ترجمه را برآستی توصیف کند، طرحی از این فرایند را به ذهن می‌آورد یا آن را تصویر می‌کند.

اگر چه این زبان بسیار استعاره‌ای، چنان که آندره لوفور می‌گوید "به جای روشن کردن مسایل بر ابهام آنها می‌افزاید." (۱) اما گردآوری انواع مختلف این استعاره‌ها می‌تواند نتایج جالب به دست دهد. آنتوان برمان در مجموعه مقالات خود با عنوان برجهای بابل بر این نظر است که گزیده‌ای از استعارات که در توصیف ترجمه به کار رفته می‌تواند سودمندتر از بررسیهای اختصاصی درباره این موضوع باشد (۲). استعارات برمان جملگی منفی هستند. در واقع احساس او این است که این خصلت اساسی همه "تعاریف استعاری ترجمه" است. برخی از مثالهایی که می‌آورد بدین قرار است:

موسیقی ساخته شده برای یک ساز با سازی دیگر خوش نوا نخواهد شد. (مادام دستال)  
من او [مترجم] را به مهتری تشبیه می‌کنم که مدعی است اسبش را به حرکاتی وامی‌دارد که برای اسب طبیعی نیست (۳). (آندره ژید)

اما ما بردگان و کارگران کشتزار دیگری هستیم؛ تاکستان را ما هرس می‌کنیم؛ اما شراب از آن مالک است، اگر گاه زمین سترون باشد، بی‌گمان این مائیم که تازیانه می‌خوریم، و اگر زمین بار آورد و مراقبت‌های ما موفقیت آمیز باشد، ما را سپاس نخواهند گفت، چرا که خواننده پرنخوت فقط خواهد گفت، طفلک جان‌کنده و از عهده کارش برآمده (۴). (جان درایدن)

چنین است بیهودگی ترجمه. کوشش برای برگرداندن آفرینش شاعری از زبانی به زبانی دیگر چندان خردمندانه است که بنفشه‌ای را در بوته‌ای بگذاری به هوای آن که به رمز و راز رنگ و بوی آن دست یابی گیاه می‌بایست دیگر بار از دامنه خود سبز شود، و گرنه گلی نخواهد داد و این است بار نفرینی که بر بابلیان فرود آمد \* (۵) (پ.ب.شلی)

اما اگر با دقت بیشتر بنگریم همه استعاراتی که به ترجمه مربوط می‌شوند همواره منفی نیستند. این استعارات تطور می‌یابند و گرایشهای فرهنگی را که در آن شکل گرفته‌اند بازتاب می‌بخشند. برای مثال، استعارات در آن دوره از تاریخ ترجمه منفی می‌شوند که در طی آن ترجمه نسبت به دیگر فعالیت‌های ادبی جایگاهی فروتر دارد.

در طول نیمه دوم این قرن ترجمه جایگاهی از آن خود یافته و از مشروعیت برخوردار شده است. بار دیگر سخنی از آنتوان برمان نقل می‌کنیم:

اندیشیدن درباره ترجمه به صورت ضرورت درونی خود ترجمه در آمده است... این اندیشه نشانگر این خواست ترجمه است که به عملی مستقل بدل شود که می‌تواند به تعریف در آید و آموزش داده شود. (۶)

\* اشاره است به این داستان از تورات که چون مردم به هوای رسیدن به آسمانها دست به ساختن برجی زدند، خداوند بر آنان غضب کرد و چنان شد که از آن پس آنان زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند. م.

اگر به کاربرد استعاره در این اواخر بنگریم، می‌بینیم که نکات مورد تاکید عوض شده است. برای مثال در نوشته‌های نابوکوف، اگر چه هنوز در بعضی موارد نگرش منفی وجود دارد، هماهنگ با تغییر عقیده عام در مورد ترجمه‌گرایی به برداشت مثبت از ترجمه به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از این برداشت را در گفته‌ای از جکسون ماتیوز مترجم پل والرئ می‌یابیم. او ترجمه را کار عشق می‌داند (درست برخلاف درآیدن که آن را جان‌کندن می‌شمرد):

وفادار بودن بی‌آنکه در ظاهر چنین بنماید... یکی از اسرار و یکی از لذتهای خاص این کار است. مترجم عاشقی شایسته است. (۷)

### ۳ - مصاحبه‌ها

بررسی زبان استعاری مترجمان به نتایج جالبی می‌انجامد. اما من کوشیده‌ام که فراتر از این بروم و در جریان مصاحبه، پرسشهای مستقیمی را با مترجمان در میان بگذارم و آن را با تحلیل‌هایی مبتنی بر مفاهیم نظری معتبری همراه کنم.

کوشش من بر آن بوده که مترجمان کانادایی از هر دو فرهنگ [فرانسوی و انگلیسی] را در مصاحبه‌ها شرکت دهم، به گونه‌ای که نظریات آنان دربردارنده انواع متون و جنبه‌های مختلف مسأله باشد. برخی از پرسشهایی که با آنان در میان نهادم چنین است: انگیزه اولیه برای ترجمه از کجا نشأت می‌گیرد؟ چه چیزی سبب می‌شود که مترجم به جای آن که خود به نوشتنی خلاق دست زند به ترجمه روی می‌آورد؟ نقش مترجم، یا دقیقتر بگویم اهمیت مترجم در انتقال اثری از فرهنگ بیگانه به فرهنگ خودش، چیست؟ چه پیوندهایی میان ترجمه و آفرینش وجود دارد؟

در این مقاله بر سه مسأله اصلی تاکید می‌ورزیم: انگیزه مترجم، سیاست ترجمه و رابطه میان ترجمه و آفرینش.

### ۱-۳ انگیزه ترجمه

نخست این که چرا مترجم تصمیم به ترجمه می‌گیرد؟ انگیزه اولیه او چیست؟ در گذشته مواردی از دل‌بستگی استثنایی به یک نویسنده خارجی وجود داشته است. برای مثال می‌توان از شیفتگی بودلر به ادگار آلن پو یاد کرد. بودلر، پو را همچون من دیگر خود و برادر روحانی‌اش به شمار می‌آورد. احساس می‌کرد وظیفه‌ای برعهده دارد و آن این که ذهن فرانسویان را متوجه پو کند. بسیاری از نویسندگان، و بیشتر شاعران که با ادوین هانینگ مصاحبه کرده‌اند، انگیزه ترجمه را ستایش فراوان برای یک متن یا یک نویسنده دانسته‌اند. (۸)

در بسیاری موارد پاسخ به این پرسش که فرد اصولاً چرا ترجمه می‌کند این بوده که ترجمه برای او نوعی تمرین است. این در مورد شلی صدق می‌کند. احساس ناخشنودی از کار خودش سبب می‌شد که او به ترجمه پناه برد تا "جریان آفرینش را در خود فعال کند و فاصله میان الهامیاییها را بگذراند." (۹) بسیاری از نویسندگان امروزی که با من صحبت کرده‌اند و نیز آنان که با ادوین هانینگ گفتگو داشته‌اند، ترجمه را

همچون تمرین و پیشدرآمدی برای آفرینش به شمار آورده‌اند.

### ۳-۲ سیاست ترجمه

فراتر از انگیزه‌های فردی برای ترجمه، "سیاست ترجمه" است. شلی علاوه بر آن که ترجمه را برای انگیزش خلاقیت خود به کار می‌گرفت، این اشتیاق را نیز داشت که "انجیل افلاطون را ترویج کند"، و این در واقع پیروی از این تصور انگلیسی بود که ترجمه را یک وظیفه اجتماعی می‌داند. (۱۰)

بسیاری از مترجمان از تاثیر فرهنگ پیرامون خود بر ترجمه و نیز از تاثیر ترجمه بر این فرهنگ آگاهند. این مسأله بخصوص در کانادا مفهومی خاص می‌یابد که در آن اقلیت فرانسوی زبان از اوایل دهه ۱۹۶۰ کوشیده است استقلال و هویت خود را تثبیت کند.

در کانادا وضع متناقضی وجود دارد. در حالی که ۸۰ درصد از ترجمه‌های بازاری از انگلیسی به فرانسه است (از جمعیت این کشور ۶۰ درصد انگلیسی زبان و ۴۰ درصد فرانسوی زبان هستند) در ترجمه آثار ادبی روندی معکوس وجود داشته است. ترجمه آثار ادبی از فرانسه به انگلیسی بیشتر از ترجمه این گونه آثار از انگلیسی به فرانسه بوده است. برای تبیین این ناهماهنگی فرضیه‌های مختلفی مطرح شده است. یک توضیح روشن این است که چون تعداد کاناداییهای فرانسوی که قادر به تکلم به انگلیسی هستند بیشتر از کاناداییهای انگلیسی قادر به تکلم به فرانسه است، کاناداییهای فرانسوی به اندازه کاناداییهای انگلیسی به ترجمه نیاز ندارند. اما توضیح این پدیده به ریشه‌هایی عمیق‌تر مربوط می‌شود، و از آن با عنوان "یگانه ترسی" اهالی کبک یاد می‌کنند، چرا که این مردم یا به فرهنگ انگلیسی - کانادایی اعتنایی ندارند و یا با آن دشمنی می‌ورزند، و بیشتر دل‌بسته فرهنگ انگلوساکسن جنوب هستند (۱۱).

این نکته نیز شایان توجه است که با ورود کبک به مرحله بعد از ناسیونالیسم، این گرایش معکوس شده و کاناداییهای فرانسوی علاقه بیشتری به ادبیات کانادای انگلیسی نشان می‌دهند. برخی از ناشران، مانند بورآل، تلاشی فراوان برای عرضه آثار ترجمه شده کانادایی انگلیسی داشته‌اند، هر چند که این کار همواره از لحاظ مالی نوبدبخش نبوده است. افزون بر این، انتشارات بورآل میشل بوتینی را که به سبب ترجمه آثار ادبی جایزه‌هایی دریافت کرده در مقام مشاور در مسایل مربوطه به ترجمه ادبی به استخدام خود درآورده است.

ری ایلن وود یکی از مترجمان ادبی برجسته کانادا که بخصوص به سبب ترجمه آثار نویسنده ناسیونالیست کبک ژاک فرون شهرت یافته درباره آنچه خود "سیاست ترجمه" می‌نامد بسیار سخن گفته و نوشته است. ترجمه صرفاً کار یک فرد که اثر فردی دیگر را ترجمه می‌کند نیست: مترجم مسؤلیت عظیمی را در امر تعیین نظر مخاطب ترجمه درباره فرهنگ ترجمه شده برعهده می‌گیرد.

... آن داورها کار مترجم است و تأثیری مستقیم بر برخورد خوانندگان انگلیسی زبان کانادایی با شعر کبک نهاده است. در این گونه موارد، تصور مخاطب ترجمه از ادبیات ترجمه شده، به بنای واقعی از ترجمه -

یعنی از دانش، گرایشها و سلیقه مترجم - سرچشمه می‌گیرد. (۱۲)

این نگرش کلی به ترجمه‌الن وود را بر آن داشته که پدید آوردن ترجمه‌هایی را که "توجه خواننده را به خود جلب نمی‌کنند" مورد انتقاد قرار دهد:

بنابر سنت ترجمه‌ها اغلب این گرایش را داشته‌اند که توجه را به خود جلب نکنند. مترجمان اغلب خواهان آنند که ترجمه‌شان به خودی خود مطرح باشد و همچون یک متن انگلیسی خوانده شود. از خواننده می‌خواهند که یک دم فراموش کند که شخصیتها در اصل به زبانی دیگر سخن می‌گویند... اغلب ناشران کانادا ترجمه‌ای را می‌پسندند که گویی رمانی انگلیسی است که ماجرای آن در کبک روی داده. (۱۴)

الن وود در ترجمه ادبیاتی که همه چیز در آن بر هویت زبانی و فرهنگی متمرکز می‌شود، همه کوشش خود را به کار برده تا کارش موبه‌مو به متنی انگلیسی شباهت نبرد، و در عین حال چنان باشد که در زبان خودش [انگلیسی] از همان شیوایی متن اصلی برخوردار باشد (۱۴). عقاید الن وود درباره ترجمه شباهت بسیار به نظریه بیگانه سازی (foreignization) اشلايرماخر دارد که بتازگی در اثر آنتوان برمان مطرح شده است:

هدف ترجمه گشودن نوعی رابطه است بادیگری در سطح نوشته، باورکردن اصل بایمانیگری بیگانه (۱۵)

میشل گارانو نویسنده کبکی که شهرتش بیشتر در مقام نمایشنامه نویس و شاعر است تا به عنوان مترجم، گاریالورکا و شکسپیر را به زبان کبکی ترجمه کرد و نه زبان فرانسه. او به هنگام سخن گفتن از ترجمه مکبث، اطلاق اصطلاح "اقتباس" را بر این ترجمه ناروا شمرد. او تأکید داشت که کارش ترجمه است و نیز این که ترجمه باید نوعی استملاک ادبیات جهان باشد، نوعی مستعمره سازی در جهت معکوس تا بیگانگی مردم مستعمره را جبران کند. وقتی که نمایشنامه لورکا برای نخستین بار بر صفحه رفت، گارانو گفت یکی از اهالی کبک به او گفته که برایش مشکل بوده باور کند که این نمایشنامه در اسپانیا می‌گذرد، زیرا بازیگران گویش کبکی داشتند. وقتی گارانو از او پرسیده که اگر گویش بازیگران فرانسوی خالص بود آیا باور کردن این که نمایشنامه در اسپانیا می‌گذرد برایش ساده تر می‌بود، پاسخ مرد مثبت بود. گارانو از این بحث نتیجه گرفت: "می‌بینید ما کبکیها تا چه حد بیگانه شده‌ایم."

### ۳-۳ ترجمه و آفرینش

فیلیپ استراتفورد استاد ادبیات انگلیسی، مترجم برخی از آثار فرانسوی - کانادایی و منتقد ترجمه، از کسانی است که درباره فرایند ترجمه تأمل بسیار کرد و حاصل این تأملات را هم در قالبی روایتگون و استعاری و هم از دیدگاه نظری بیان داشته است. او در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود بارها از یک استعاره و یک مثال برای تصویر کردن رابطه میان مترجم و نویسنده و از این طریق رابطه میان ترجمه و آفرینش استفاده کرده است. باید توجه کرد که استفاده مکرر از استعاره یا مثالی واحد صرفاً نشانه ماهیت تکراری آن نیست بلکه بیانگر حالات هنرمندی است که یک ترجیع را بارها به کار می‌گیرد.

برای توصیف رابطه عجیب میان مترجم و نویسنده راهی بهتر از این نیست که آن را به شکل قدم زدن با فردی دیگر تشبیه کنم، منظور من قدم زدن به معنای واقعی است، یعنی هر گام درست مطابق با گام آن

دیگری و نه فقط راه رفتن در کنار هم. وظیفه مترجم این است که پیامزد چگونگی آهنگ گامهای خود را با آهنگ گامهای نویسنده یکی کند. مسأله سرکوب فردیت مترجم نیست، همواره دو نفر هستند که قدم می‌زنند (۱۶).

توجه کنید که در این تشبیه برخلاف تصویری از مترجم که در نوشته‌های پیشین می‌یافتیم، مترجم و نویسنده، جایگاهی برابر دارند و ترجمه دیگر چیزی منفی به شمار نمی‌آید.

استراتفورده نه تنها بر همانند شدن با نویسنده تأکید می‌ورزد بلکه در عین حال بر نیاز مترجم به حفظ "فاصله و تفاوت" نیز پای می‌فشارد. او این تأکید را با حکایتی بیان می‌کند. زمانی که او سرگرم ترجمه "Pélagie la charette" بود، نویسنده این کتاب آنتونین مایه از او دعوت کرد که به خلوتگاه او در بوکوش آکادیا\* برود. این نویسنده همواره توجهی خاص به ترجمه داشت و خود پیشنهاد کرده بود که هر کلمه یا جمله آکادیایی را که امکان داشت دشواریهای برای مترجم پیش آورد خود ترجمه کند. پس جدا از آن که قصد یاری و تشویق مترجم را داشت، این فرصت را نیز برای او فراهم می‌کرد که با محیط داستان آشنا شود، و به گفته خود استراتفورده "به سرچشمه آن جریان غنی که مایه کارش بود نزدیکتر شود." هر چند این وسوسه نیرومند بود، استراتفورده دعوت نویسنده را نپذیرفت و به "اصل جدایی و تفاوت" وفادار ماند.

من در کلبه خود در سوئیل بیک ماندم و او در خلوتگاه خود در بوکوش آکادیا، چشم‌انداز من دنیای سبز گسترده زیر صنوبرهای بلند کرانه رود سن لورنس بود و او دریای گسترده را پیش چشم داشت، خلوت دنیای من و خلوت دنیای او، انگلیسی من و فرانسه او در پیوندگاه ترجمه به هم می‌پیوست (۱۷).

مترجم در عین حال که به سبب رابطه‌ای زائیده عشق، دلبستگی، احترام متقابل با نویسنده پیوند می‌یابد، مستقل از نویسنده است، و درگیر فرایند خلاق است که به همان اندازه دشوار و از این روی به همان اندازه ارزشمند است.

از ارزیابی استراتفورده بخوبی آشکار می‌شود که تصور او از ترجمه با برداشت شلی تفاوت دارد و به عقاید نظریه پردازان امروزی ترجمه نزدیکتر است. برای مثال نظریه چند نظامی به ما می‌گوید که ترجمه، یک شکل "بازنویسی" متن دیگر است. از این دیدگاه، ترجمه مغایر با آفرینش نیست (بدین معنی که ترجمه تقلیدی کمرنگ از آفرینش باشد) بلکه پدید آوردن متنی است که جزئی از نظام ادبی فرهنگ زبان مقصد خواهد شد، درست به همان طریق که اثری جدید که از هیچ "آفریده" شده جزئی از فرهنگ می‌شود.

#### ۴ - نتیجه گیری

برای جمع‌بندی آنچه گذشت، خوش دارم که نگرش استعاری اما مثبت ایزاک باشویس سینگر را که خود همکاری نزدیک با مترجمان آثارش داشته در اینجا بیاورم:

\* آکادیا، منطقه‌ای در جنوب شرقی کانادا، م.

... مترجمان من بهترین ناقدان من هستند... ترجمه جامه از اثر ادبی برمی‌گیرد و آن را عریان به تماشا می‌گذارد... ترجمه حقیقت را بهتر بیان می‌کند. همه صورت‌نکها را برمی‌دارد. ترجمه نه تنها باید به حرفه‌ای پرافتخار بدل شود، بلکه باید هنری به شمار آید. من گر چه انقلاب‌های خونین را خوش نمی‌دارم، آرزو مندم که انقلاب مترجمان را ببینم. مترجمان آنانی هستند که براسی باید آزاد شوند. اینان پاریزهای دنیای ادبیات بوده‌اند، زخم زبان مستقدان را چشیده‌اند و بندرت کلامی خوشایند شنیده‌اند... ترجمه همانا روح تمدن است (۱۸).

بدین سان بینش مترجمان و نویسندگانی که آثارشان ترجمه شده با آرای نظریه‌پردازان درهم می‌آمیزد. امید است که با نگاهی تازه به ترجمه از دیدگاه مترجم و گنجانیدن دیدگاه مترجم درباره‌ی کارش در نظرات نظریه‌پردازان، پرتوی تازه بر ماهیت ترجمه‌ی ادبی و رابطه‌ی آن با آفرینش ادبی افکنده شود.

### Notes

1. André Lefevere, *Translating Poetry, Seven Strategies and a Blueprint*, Assen/Amsterdam, Van Gorcum, 1975, p. 4.
2. Antoine Berman, *Les Tours de Babel*, Mauvezin, Trans-Europ-Repress, 1895, p. 63.
3. *Ibid.*, p. 62.
4. John Dryden, from the "Dedication" of the *Aeneid*, quoted by André Lefevere in *Translation Theory: An Historical Reader*, Unpublished Ms., p. 42.
5. Percy Bysshe Shelley, "The Defence of Poesy", quoted in T. Webb, *The Violet in the Crucible*. Shelley and Translation, Oxford, Clarendon Press, 1976, p. v.
6. Antoine Berman, *L'épreuve de l'étranger*, Paris, Gallimard, 1984, p. 12.
7. Jackson Mathews, *Third Thoughts on Translating Poetry*, in: *On Translation*, ed. R. Brower, New York, Oxford University Press, 1966, p. 67.
8. Cf. Herbert Mason, for example, in Edwin Honig, *The Poet's Other Voice. Conversations on Literary Translation*, Amherst, University of Massachusetts Press, 1985, p. 48.
9. Webb, p. 43.
10. See Webb, p. 31.
11. See Philip Stratford, *Bibliography of Canadian Books in Translation*, Ottawa, Humanities Research Council of Canada, 1975.
12. Ray Ellenwood, *Some Notes on the Politics of Translation*, *Atkinson Review of Canadian Studies*, 2, No 1, 1984, p. 27.
13. Ray Ellenwood, *Translating Nationalism -- Jacques Ferron*, paper presented at the symposium "Traduire la littérature québécoise", Concordia University, March 1984. Unpublished Ms., pp. 4-5.
14. *Ibid.*, p. 7.
15. Antoine Berman, *L'épreuve de l'étranger*, Paris, Gallimard, 1984, p. 16.
16. Philip Stratford, *Translation as Creation*, in: *Figures in a Ground, Canadian Essays on Modern Literature* collected in honour of Sheila Watson, ed. Diane Bessai & David Jackel, Saskatoon, Western Prairie Books, 1978, p. 16.
17. Philip Stratford, *Translating Antonine Maillet's Fiction*, paper presented at the symposium "Traduire la littérature québécoise", Concordia University, March 1984. Unpublished Ms.
18. Isaac Bashevis Singer, *On Translating My Books*, in: *The World of Translation. Papers delivered at the Conference on Literary Translation*, New York City, May 1970, New York, P.E.N., 1971, pp. 111-113.